



که از عیوب سه گانه فوق پاك است. مؤلف که از خاندانی اهل علم و نامدار برخاسته، در انتخاب و پرداخت موضوع موفق بوده است. موضوع رساله، از مهمترین مباحث روز است: از طرفی با علم اصول فقه که مبنای استنباط احکام شرع است پیوند دارد و از طرفی به شناخت شناسی (ایستمولوژی) یا علم المعرفه مرتبط است. شبهات ناشی از این علم که توسط شرقشناسان و غربزدگان مطرح شده، جهان اسلام را دچار بحران کرده است. هر چند عده‌ای از درمندان مسلمان کوشیده‌اند به این شبهات پاسخ دهند، اما روش خطابی و اسلوب تبلیغاتی دور از بار معرفت شناختی، آنان را از دستیابی به مقصود بازداشته است. لذا ما در شرایطی قرار داریم که باید موارث فکری خود را احیا و بازسازی کنیم و آنها را با داده‌های جدید منطبق سازیم.

با توجه به این مسأله، اهمیت کار آقای الغراوی آشکارتر می‌شود، بخصوص اینکه وی اثر خود را در یکی از مراکز تجدید تفکر دینی، یعنی دانشکده فقه نجف اشرف، عرضه کرده است. این دانشکده به وسیله دانشمند فقید، مرحوم مظفر، که حق بسیاری بر نسل معاصر دارد، پس از فراز و نشیب بسیار تأسیس گشت و فارغ التحصیلان نامداری چون شیخ احمد وائلی، شیخ محمد مهدی آصفی

محمد عبدالحسن محسن الغراوی. (بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ق)، ۲۴+سم+۳۱۹ص، وزیری.

رساله نویسی در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی، علی‌رغم گسترش کمی، سه عیب اساسی دارد: (۱) انتخاب موضوع نامناسب و در بسیاری موارد، تکراری و پیش پا افتاده؛ (۲) تلبسار کردن اطلاعات در رساله‌ها و افزایش حجم آنها بدون توجه به پردازش آنها و نتیجه‌گیری منطقی و (۳) در نهایت بایگانی شدن رساله‌ها در کتابخانه‌های دانشگاهی؛ یعنی درست عکس آنچه در دانشگاه‌های غرب می‌گذرد و حتی مؤسسات علمی و صنعتی برای نوشتن رساله‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ البته اخیراً مؤسساتی مانند «مرکز بررسی‌های وحدت عربی» در بیروت در مجموعه «سلسله رساله‌های دکترا»، رساله‌های دانشگاهی را منتشر می‌کند؛ اما این مجموعه صرفاً آثار مربوط به ملیت عربی با دیدگاه‌های غربگرایانه را در دستور کار خود قرار داده است.

در این میان، رساله برادر پژوهشگر، محمد عبدالحسن الغراوی که در سال ۱۹۸۹ از آن در دانشکده فقه نجف دفاع کرده است، از معدود کارهایی به شمار می‌رود

(در فقه) انجامید.

در میان شیعه این مسأله رنگ دیگری به خود گرفت: عده‌ای در عین پایبندی به اصول تشیع، اخباری، مقلد و یا اهل الحدیث نام گرفتند و مورد انتقاد کسانی چون ابن ادریس واقع شدند؛ در مقابل آنان، هشام بن الحکم (متوفی ۱۹۹ق) و متکلمان آل نوبخت، چون ابوسهل بن علی نوبختی، حسین بن موسی نوبختی و حسن بن علی بن ابی عقیل العمائی الحذاء، ابن جنید اسکافی، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، موفق شدند ارزشی را که قرآن کریم و سنت شریف برای عقل قائل بودند، بدان بازگردانند و بنیاد تفکر اسلامی را استوار سازند و بدین ترتیب اخباریین اولیه را مضمحل کنند.

چند قرن بعد، یعنی از قرن دهم، محمد امین استرآبادی با تألیف کتاب الفوائد المدنیة کوشید بار دیگر اخباریگری را زنده کند و برای آن روش و اسلوب خاصی بنیان نهد. زان پس دوران جدیدی آغاز شد که در آن اخباریگری جدید (به تعبیر مؤلف) جنگهای کلامی شدید و نزاعهای عنیفی به پا کرد. نتیجه این نزاعها، نگارش دهها کتاب در مورد اختلافات میان اصولیان و اخباریان بود.

مؤلف کوشیده است به طور مختصر ریشه‌های این مسأله را از فرمان پیامبر اکرم-ص- تا عصر غیبت کبری (۳۲۹ق) باز نماید. سپس وی اخباریگری کهن و نقش آن را در مراحل تفکر فقهی بیان کرده، و سیر آن را تا تحقق مکتب اخباریگری جدید توضیح می‌دهد. پس از آن، مکتب اصولی از آغاز تا زمان وحید بهبهانی و تفاوت‌های آن با مکتب اخباری بیان می‌شود.

دیگر مسائل مورد بحث در این کتاب عبارتند از: حجیت ظواهر قرآن کریم و دلایل آن از نظر طرفین، حجیت اخبار و مرویات کتب حدیثی و مخصوصاً کتب اربعه، عقل و ارزش آن از دیدگاه طرفین و بالاخره نظر هواداران این دو مکتب در مورد اصول عملیه، مانند استصحاب و براهت و احتیاط. در پایان، مؤلف خلاصه‌ای از تمام فصول کتاب را آورده است.

ملاحظات: ارزیابی جامع این اثر در یک مقاله کوتاه دشوار است، لیکن نکات زیر قابل یادآوری است:

۱. مؤلف محترم در صفحه ۲۹ کتاب به اجتهاد پیامبر

و دکتر عبدالهادی الفضلی به جامعه علمی تشیع عرضه داشت. هر چند مظفر مورد تهمت‌های ناروا قرار گرفت و امروزه تلاش می‌شود زحماتش نادیده گرفته شود، ولی حق این بزرگمرد بر جامعه علمی نجف و دیگر مراکز علمی محفوظ است. البته این دانشکده از ظلم حاکمان بغداد در امان نماند و پس از قیام مردمی اخیر، تعطیل شد.

ویژگیهای تحقیق رساله: در این رساله، سه نکته دقیقاً رعایت شده است:

۱. تکیه بر عینیت. هر چند مؤلف در مورد مسائل کتاب دارای دیدگاه خاص خود است، ولی به باورهای خود اجازه نمی‌دهد تا به نتایج از پیش تعیین شده‌ای برسد و همواره در نقل و نقد اقوال، عینیتگرایی را مد نظر قرار می‌دهد.

۲. تکیه بر منابع دست اول. بر خلاف سنت نادرست نقل قول بدون ارزیابی سند و نسبت‌های ناروا، مؤلف می‌کوشد آراء هر فرقه را از منابع دست اول خودشان نقل کند و از بهره جویی از منابع دست دوم-جز در موارد ضروری-دوری می‌کند و از روش غلط برخی از مستشرقان در نقل اقوال غلات یا شاذ هر فرقه و نیست دادن آنها به کل پیروان آن فرقه، خودداری می‌ورزد.

۳. رعایت تعادل در نقل اقوال و خودداری از مطالب پراکنده. قدما در کتب خود از باب استطراد و منطق «الکلام یجر الکلام»، از حاشیه رفتن و فراموش کردن اصل مطلب ابایی نداشتند. این روش نامیمون، هنوز هم کم و بیش رایج است. لیکن مؤلف در این زمینه نیز حد وسط را در نظر گرفته و اصل را فدای فرع نکرده و نقل اقوال وی را از استنتاج باز نداشته است.

مباحث کتاب: این کتاب مسأله دقیقی را در زمینه معرفت شناختی اسلام بررسی می‌کند. یعنی اختلاف تاریخی مسلمانان از قرن اول هجری درباره منابع شناخت و تحول این مسأله میان اصحاب رای و اهل حدیث. آیا منبع شناخت تنها وحی است که از طریق کتاب و سنت به دست ما می‌رسد و یا آنکه منبع دیگری در کنار وحی قرار دارد که عقل نامیده می‌شود؟ دیدگاه اول در زمینه کلام در مکتب اشاعره و از نظر فقهی در مکتب ظاهریه متبلور شد و نظرگاه دوم به مکتب اعتزال (در کلام) و مکتب حنفی

اکرم-ص- اشاره ای می کند و بسرعت می گذرد و این مسأله مهم و اختلافی را روشن نمی کند. در صورتی که ارتباط مستقیمی با مباحث آینده کتاب دارد. وی همچنین در مورد اجتهاد صحابه صریحاً اظهار نظر نمی نماید.

۲. مؤلف در صفحه ۴۳ خاطر نشان ساخته که شیخ مفید نخستین کسی است که در علم اصول کتابی تألیف کرد. مستند این ادعا به گفته مؤلف، عبارتی است که شیخ طوسی در عدة الاصول آورده است. وی همچنین در صفحه ۶۹ و ۷۰ کتاب، علت پیشی گرفتن اهل تسنن در تألیف کتب اصولی را اعتقادشان به پایان یافتن عصر نص، با رحلت پیامبر اکرم-ص- می داند. در حالی که عصر نص از نظر شیعی تا غیبت امام دوازدهم-عج- طول می کشد. هر چند مبتای مؤلف قابل قبول است، ولی باید به نکته ای که مرحوم سیدحسن صدر در کتاب تأسیس الشيعة الكرام لعلم الاسلام (ص ۳۱۱) آورده است، اشاره ای کرد. ایشان می گویند امام باقر و امام صادق-علیهما السلام- مؤسسان علم اصول بوده اند و امالی آنان بعدها چاپ شده است. این مطلب را دکتر ابوالقاسم گرجی نیز در کتاب نگاهی به تحول علم اصول (ص ۲۷-۲۸) تأیید می کند. همچنین شهید صدر از کسانی مانند هشام بن الحکم نام می برد که رسالاتی در زمینه علم اصول تألیف کرده اند. (ر. ک: المعالم الجديدة، ص ۴۷).

۳. مؤلف به یکی از تناقضهای اساسی مکتب اخباریگری هیچ اشاره ای نمی کند: اخباریها در همان حال که عقل و تعقل را بشدت محکوم می کنند، برای اثبات نظریات خود و رد دیدگاه اصولیان به استدالات عقلی می پردازند. همچنانکه در اعتقادات، مخصوصاً در بحث توحید، از براهین عقلی استفاده می کنند. این تعارض را هرگز اخباریها نتوانسته اند حل کنند و همواره از این جنبه مورد انتقاد قرار گرفته اند.

۴. مؤلف اشاره ای به شرایط و اوضاع اجتماعی و فرهنگی که اخباریگری در آن شکل گرفت، نمی کند و درباره تأثیر این عوامل بر امین استرآبادی ساکت است.

۵. مؤلف از تأثیرات معرفتی و فرهنگی اخباریگری جدید بر تفکر شیعی در قرن دهم به بعد سخنی نمی گوید. از نظر تاریخی روشن است که پیدایش اخباریگری تأثیرات

ناخوشایندی بر علوم عقلی اسلامی، مانند فلسفه و کلام به دنبال داشت و حتی برخی از محدثان اخباری در برابر عرفان اسلامی و راه دل سخت ایستادند که نمونه آن را می توان در کتاب الاثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة تألیف شیخ حر عاملی ملاحظه کرد. لیکن از جهت دیگر، آنان بازار حدیث را رونق دادند و مجموعه های حدیثی عظیمی مانند وسائل الشیعة (از حر عاملی)، بحار الانوار (از مجلسی) و وافی (از فیض کاشانی) فراهم کردند. همچنین شبهات اخباریها موجب دقت اصولیان در مباحثشان و ارائه نکات بدیعی شد.

۶. مؤلف پس از پایان این نزاع تاریخی از دستاوردهای اصولیان و اخباریان سخنی نمی گوید.

۷. مؤلف اقوال و ادله طرفین را نقل می کند، اما دست آخر از اظهار نظر و بیان قول راجح خودداری می کند.

۸. مؤلف، کتاب المعلم الجديدة للاصول، تألیف شهید صدر را که پیدایش و تحول اخباریگری را مورد بحث قرار داده است در کار تحقیق خود مورد استناد قرار نداده است. علت این کار با توجه به سیاست حکومت بغداد مبنی بر سرکوب اندیشه های آن شهید پذیرفتنی است، لیکن پس از خروج مؤلف از عراق، جا داشت که مؤلف از این منبع سودمند بهره جوید. همچنین آثار دیگری می تواند یاری رسان وی باشد. مانند کتاب نظرة فی تطوّر علم الاصول از دکتر گرجی و اصل اجتهاد در اسلام از شهید مطهری و التفکر السلفی عند الشيعة الاثنی عشریة که رساله فوق لیسانس علی حسین جابری در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد است. (بیروت، انتشارات عویدات، ۱۹۷۷؛ افست در قم، ۱۴۰۹ق). گو اینکه کتاب اخیر، جانب تاریخی مسأله را بیشتر شکافته و کمتر به جنبه اصولی آن پرداخته است، ولی با وجود این، می توان از آن استفاده برد.

ذکر نکات فوق به معنای کاستن از ارزش کار مؤلف نیست. امید است این اثر در بازسازی فرهنگ اسلامی و تشویق دیگران به انجام چنین کارهایی، موفق باشد.

